

اثر کسری بودجه بر کسری حساب جاری و رشد اقتصادی^۱

ندا فرح بخش

دانش آموخته واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران

اسدا... فرزین وش

دانشیار، عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۸۸/۷/۷

چکیده

اهمیت دو موضوع کسری بودجه و کسری حساب جاری به دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد، که کسری خارجی و بودجه در ایالات متحده به طور چشمگیری افزایش یافت. در مورد دو کسری دو نظریه مطرح می‌شود: نظریه کینزی و برابری ریکاردویی. مطابق نظریه کینزی، کسری بودجه در بخش داخلی و خارجی اقتصاد اثر می‌گذارد، اما دیدگاه برابری ریکاردویی وجود هر گونه رابطه میان کسری بودجه با سایر بخش‌های اقتصادی، اعم از داخل و خارج را رد می‌کند.

در این مقاله، دو دیدگاه به صورت تئوریک مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت به کمک مدل تلفیقی، اثر کسری بودجه بر متغیرهای بخش داخلی (مصرف بخش خصوصی و رشد اقتصادی) و بر متغیر بخش خارجی (کسری حساب جاری) طی دوره (۲۰۰۶-۱۹۸۵)، مورد تجزیه تحلیل قرار می‌گیرد. بررسی این موضوع برای کشورهای مختلف (۷۰ کشور) که بر اساس شاخص توسعه جهانی به سه گروه کشورهای با درآمد بالا، متوسط و پایین طبقه‌بندی شده‌اند، انجام گرفته است. خلاصه نتایج به دست آمده برای دوره مورد مطالعه در کشورهای با درآمد بالا، وجود ارتباط بین کسری بودجه و کسری حساب جاری و مصرف و رشد اقتصادی را تأیید نمی‌کند. اما این ارتباط برای کشورهای با درآمد متوسط و پایین برقرار است به عبارتی، در این کشورها برابری ریکاردویی رد می‌شود.

طبقه‌بندی JEL : F3

کلید واژه: برابری ریکاردویی، نظریه کینزین، فرضیه دو کسری، مدل تلفیقی

۱- این مقاله بخشی از رساله دکتری با عنوان رابطه کسری بودجه و کسری حساب جاری و اثر آن بر رشد اقتصادی است.

۱- مقدمه

موضوع کسری بودجه و کسری حساب جاری (کسری‌های دو قلو^۱) از دهه ۱۹۸۰ در ادبیات اقتصادی مطرح شده است. این دوره‌ای است که در ایالات متحده، کسری بودجه و کسری حساب جاری به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. ظهور این پدیده بسیاری از اقتصاددانان را بر آن داشته است تا بر خلاف کینز که بخش عمومی را برقرار کننده توازن می‌داند، از آن به‌عنوان عامل ایجاد کننده عدم توازن‌های کلان اقتصادی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه یاد کنند، چرا که در کشورهای در حال توسعه، مشکلات خاصی همچون بدهی‌های خارجی، تورم‌های بسیار بالا، مشکلات تراز پرداخت‌ها، وجود بازارهای موازی ارز و وقوع شوک‌های مختلف خارجی وجود دارد.

در مورد آثار کسری‌های بودجه بر سایر متغیرهای اقتصادی (در بخش‌های داخلی و خارجی)، دو دیدگاه کینزی و برابری ریکاردویی شکل گرفته‌اند، که این دو دیدگاه از جهات بی‌شماری با یکدیگر اختلاف نظر دارند. نظریه کینزی، در مورد سیاست مالی است که عنصر کلیدی در فرضیه دو کسری محسوب می‌شود. تجزیه و تحلیل اولیه کینزی بر اساس این فرض استوار بود که سیاست‌های مالی تنها از طریق تأثیر بر درآمد قابل تصرف جاری بر مصرف بخش خصوصی اثر می‌گذارند. بر طبق این نظریه، با کاهش مالیات یا سیاست‌های انبساطی مالی که از طریق بدهی عمومی تأمین مالی شده‌اند، پس‌انداز ملی با افزایش درآمد قابل تصرف خصوصی و افزایش مصرف خصوصی کاهش می‌یابد. کاهش پس‌انداز برای انجام سرمایه‌گذاری، به درجه باز بودن اقتصاد برای نقل و انتقالات سرمایه بستگی دارد. در کشورهایی که در ارتباط با انتقالات سرمایه بسته هستند، سرمایه‌گذاری به همان نسبتی که پس‌انداز کاهش یافته است، تنزل می‌یابد، زیرا امکان استقراض از خارج وجود ندارد. لذا با توسعه بخش‌های مالی، سرمایه‌گذاری داخلی معمولاً با افزایش نرخ‌های بهره داخلی کاهش می‌یابد. در اقتصادهایی که در مورد انتقال سرمایه محدودیتی وجود ندارد، با ورود اعتبارات خارجی، ممکن است افزایش نرخ‌های بهره مشاهده شود و لذا سرمایه‌گذاری بدون تغییر باقی بماند. در این زمینه کاهش در پس‌انداز ملی، با افزایش در کسری حساب جاری متناظر است، که منجر به کسری‌های هم‌زمان حساب جاری و مالی^۲ می‌شود. لذا دیدگاه مزبور

1- Twin Deficits.

2- Fiscal Deficit.

می‌توانست آثار قوی و قابل پیش‌بینی کاهش مالیات، پرداخت‌های انتقالی و افزایش مخارج دولتی را ارائه کند.^۱

دیدگاه دوم در مورد اثر کسری بودجه روی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و حساب جاری، نظریهٔ برابری ریکاردویی است. مطابق این نظریه، انتقال بین دوره‌ای بین مالیات‌ها و کسری‌های بودجه بر نرخ ارز واقعی اثر ندارند و در نتیجه سرمایه‌گذاری و تراز حساب جاری تغییری نمی‌کنند. به عبارتی، عدم رابطهٔ بین دو کسری در دیدگاه برابری ریکاردویی رخ می‌دهد.

بر این اساس، مطالعهٔ حاضر فرضیهٔ دو کسری را برای ۷۰ کشور طی دورهٔ ۲۰۰۶-۱۹۸۵، به روش تلفیقی^۲ بررسی می‌کند. کشورهای مورد بررسی در سطح جهان بر اساس سطوح درآمدی خود به سه گروه کشورهای با درآمد بالا، کشورهای با درآمد متوسط و کشورهای با درآمد پائین طبقه‌بندی شده‌اند، که فرضیهٔ دو کسری به تفکیک گروه درآمدی کشورهای منتخب، تجزیه و تحلیل می‌شود.

سوالات مطرح شده در این مقاله به شرح ذیل‌اند:

۱- آیا فرضیهٔ دو کسری، در مورد رابطهٔ بین کسری بودجه و کسری حساب جاری در کشورهای منتخب، صادق است؟

۲- چه رابطه‌ای میان کسری بودجه و مصرف بخش خصوصی و رشد اقتصادی (به‌عنوان متغیرهای بخش داخلی)، وجود دارد؟

۲- دیدگاه‌های مختلف در مورد رابطهٔ دو کسری

با توجه به تمامی مباحث مطرح شده در ارتباط با فرضیهٔ دو کسری، حال می‌خواهیم به بررسی دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ ارتباط بین کسری بودجه بر متغیر بخش داخلی و خارجی بپردازیم.

دیدگاه اول، مربوط به برابری ریکاردویی^۳ است، این دیدگاه در مورد توانایی تأمین مالی دولت بحث می‌کند، که بر سطح تقاضای کل و در نتیجه بر حساب جاری اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، این نظریه بیان می‌کند که با معلوم بودن مسیر بودجه، جانشینی بدهی عمومی به جای مالیات‌ها، اثری بر تقاضای کل یا نرخ بهره ندارد. چرا

1- Barro Robert J (1989).

2- Panel- Data.

3- Ricardian Equivalence.

که کاهش مالیات‌ها در زمان حال به معنای افزایش آن در آینده است. لذا استقراض دولت تنها مالیات‌ها را به آینده موکول می‌کند و مصرف‌کنندگان که مالیات‌دهندگان هستند، افزایش مالیات در آینده را پیش‌بینی می‌کنند و در نتیجه محدودیت بودجه بین دوره‌ای مصرف‌کنندگان توسط تصمیمات تأمین مالی دولت و همچنین مصرف نیز بدون تغییر می‌ماند و افزایش درآمد قابل تصرف ناشی از کاهش مالیات، به‌طور کامل پس‌انداز می‌شود. مطابق دیدگاه برابری ریکاردویی، مصرف‌کنندگان نسبت به کاهش مالیات با افزایش پس‌اندازشان واکنش نشان می‌دهند و این افزایش پس‌انداز خصوصی با خرید اوراق قرضه انتشار یافته توسط دولت به کار گرفته می‌شود و مصرف‌کنندگان را قادر می‌کند تا بتوانند افزایش آتی مالیات‌ها را پرداخت کنند. از این رو، پس‌انداز خصوصی معادل همان مقدار کسری بودجه افزایش می‌یابد و پس‌انداز ملی و نرخ بهره بدون تغییر می‌ماند. در چارچوب اقتصاد باز نیز کاهش مالیات‌ها و یا اجرای برنامه‌های تأمین اجتماعی، بر موازنه حساب جاری تأثیری نخواهد داشت. پس‌انداز مطلوب بخش خصوصی به میزان کافی افزایش می‌یابد، تا اجباری به گرفتن قرض از خارج نباشد، لذا کسری‌های بودجه به ایجاد کسری‌های حساب جاری نمی‌انجامد.^۱

منطق اصلی ریکاردویی این است که کسری‌ها تنها با به تعویق انداختن مالیات‌ها به‌وجود می‌آیند. این منطق در بی‌تفاوتی بین پرداخت یک دلار مالیات در دوره جاری و پرداخت یک دلار به‌علاوه بهره در دوره آینده، نتیجه می‌شود، (در دیدگاه ریکاردویی فرض می‌شود که فرد عقلایی و دور اندیش است). چون زمان بندی مالیات‌ها، درآمد دائمی فرد یا قید بودجه زندگی را تغییر نمی‌دهد، تغییر در زمان بندی مالیات‌ها نمی‌تواند تصمیمات مصرفی فرد را تغییر دهد.^۲

دیدگاه دوم در این زمینه مربوط به کینز است. دیدگاه کینزی دو فرضیه را مطرح می‌کند، اول: عدم به کارگیری منابع تولید در سطح اشتغال کامل، دوم: بخش مهمی از جمعیت، از افراد نزدیک بین و یا با محدودیت نقدینگی تشکیل شده است. فرض دوم تضمین می‌کند که مصرف کل به تغییرات در درآمد قابل تصرف بسیار حساس باشد (پاسکال بنزی ۲۰۰۶).^۳ به دیگر سخن، افراد میل به مصرف بسیار بالایی از درآمد قابل

1- Carlos Fonseca Marinheiro(2006).

۲- از دیگر شرایط برقراری برابری ریکاردویی، می‌توان به نامحدود بودن افق زمانی مصرف‌کنندگان، کامل بودن بازار سرمایه، عدم اخلاص مالیاتی و عدم نااطمینانی نسبت به مالیات و درآمد آینده، اشاره کرد.

3- Jean – Pascal Benassy

تصرف جاری خود دارند، لذا افزایش مخارج دولت و یا کاهش موقتی مالیات‌ها، دارای تأثیر قابل ملاحظه و فوری بر تقاضای کل است.^۱

بسیاری از کینزین‌ها و از جمله آیزنر^۲ (۱۹۸۹)، معتقدند که هیچ نیازی نیست تا کسری‌های بودجه، جانشین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شود. در نظر آنان افزایش تعهدات واقعی دولت موجب تقاضای مازاد برای کالاها می‌شود و این امر افزایش تولید یا سطح عمومی قیمت‌ها و یا هر دو را موجب می‌شود. در تدوین جدیدتر نظریهٔ چرخهٔ زندگی مدیگلیانی (۱۹۶۱)، افزایش تعهدات دولت به بخش خصوصی، به منزلهٔ افزایش ثروت در قید بودجهٔ افراد وارد می‌شود. زمانی که فرد سعی می‌کند تا سطح مطلوبیت یا رفاه دورهٔ زندگی خود را حداکثر کند، این افزایش ثروت به نیازهای فعلی و آتی تخصیص می‌یابد تا به صورت افزایش در مصرف فعلی و برنامه‌ریزی شده در آینده تجلی یابد. بر اساس نظریهٔ «تئوری تخصیص دارایی‌ها»^۳، افزایش موجودی‌های بخش خصوصی از بدهی‌های دولت، سبب ایجاد تقاضا برای دارایی‌های واقعی درآمدا می‌شود. البته اگر بازده متعلق به بدهی‌های دولت و دارایی‌های واقعی بسیار به هم مرتبط باشند، بدهی دولت جانشینی برای دارایی‌های واقعی محسوب می‌شود. ولی زمانی که آن‌ها جانشین‌های کاملی نباشند، افزایش در ثروت واقعی منتج از افزایش بدهی دولت، تقاضا برای دارایی‌های واقعی را بالا می‌برد. این امر همراه با انتظار افزایش مصرف در آینده، سبب افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری نیز خواهد شد. آیا تقاضای افزایش یافتهٔ مورد بحث، تأثیری بر میزان تولید کالاهای واقعی خواهد داشت؟ جواب این سؤال به این بستگی دارد که آیا اقتصاد قادر به افزایش تولید هست یا نه، که این خود به وجود بیکاری و منابع بدون استفاده در کشور برمی‌گردد. در شرایطی که بیکاری غیرارادی و نیز منابع بدون استفاده وجود نداشته باشند، افزایش تقاضا نمی‌تواند به سرعت به تولید بیش‌تر بیانجامد و تنها پیامد آن قیمت‌های بالاتر خواهد بود. اما بر اساس دیدگاه کینزی که معتقد به وجود بیکاری و عدم اشتغال کامل منابع جامعه است، کسری‌های بودجه نه تنها سبب رشد GNP می‌شود، بلکه به رشد اجزای آن، مصرف و سرمایه‌گذاری نیز کمک می‌کند. در این حالت، دیگر کسری‌های بودجه جانشین پس‌انداز و تشکیل سرمایه نمی‌شود، بلکه بالعکس پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کل

1-Ahmad Zubaidi Baharumshah, Evan Lau and Ahmed M. Khalid (2006).

2- Robert Eisner.

3- Portfolio Allocation Theory .

را تشویق می‌کند (با وجود این حقیقت که نرخ‌های بهره افزایش یافته است). بدیهی است بر اساس نظر کینزین‌ها، مصرف بیش‌تر، از طریق به‌کارگیری منابع بیکار تأمین می‌شود.

از بعد مکانیسم تأثیرگذاری کسری‌های بودجه بر بخش خارجی اقتصاد، براساس دیدگاه کینزی، با افزایش ثروت بخش خصوصی که در پی افزایش بدهی عمومی ایجاد شده است، مصرف بیش‌تر کالاهای خارجی همراه با کالاهای داخلی انجام می‌گیرد و از این رو واردات بیش‌تری از خارج انجام می‌شود. به علاوه، افزایش نرخ‌های بهره در داخل در شرایطی که نرخ‌های ارز شناور است، به ورود سرمایه از خارج منجر شده، که افزایش ارزش پول و از دست دادن قابلیت رقابت با کالاهای خارجی از پیامدهای آن است. بدیهی است که ادامه این روند، در نهایت به کسری بیش‌تر تراز تجاری و وخیم‌تر شدن خالص حساب جاری خواهد انجامید.

واموکاس^۱ (۱۹۹۸)، رابطه بین کسری بودجه و تولید واقعی در یونان را در چارچوب فرضیه برابری ریکاردویی و کینزین، آزمون کرده است. مدل رگرسیون مورد نظر به صورت زیر است:

$$Y_t = k_0 + k_1 D_t + k_2 U_t + E_t$$

$$D_t = \lambda_0 + \lambda_1 Y_t + \lambda_2 U_t + C_t$$

Y_t ، نشان دهنده GDP واقعی سرانه به قیمت بازار، D_t ، کسری بودجه و U_t نرخ بیکاری است. یافته‌های تجربی وی از فرضیه کینز حمایت می‌کنند و نشان می‌دهند که رابطه مثبت و معنی‌داری بین کسری بودجه و تولید واقعی وجود دارد. سبولا^۲ (۱۹۹۵)، در مورد اثر کسری بودجه بر رشد اقتصادی ایالات متحده به این نتیجه می‌رسد که کسری بودجه موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی می‌شود. هم‌چنین ایستری و اشمیدت^۳ (۱۹۹۴)، در تحقیقات خود در کشورهای در حال توسعه غنا، مراکش، عاج، پاکستان، شیلی، کلمبیا و تایلند ارتباط میان کسری بودجه و کسری بخش تجاری و نرخ ارز واقعی را بررسی و در یک جمع‌بندی کلی اظهار کردند که رابطه‌ای مثبت میان کسری‌های تجاری و مالی وجود دارد، که این خود از این فرضیه حمایت می‌کند که

1- Vamvoukas.

2- Cebula.

3- Easterly, William and Klaus Schmidt-Hebbel.

کسری‌های مالی کم‌تر، به کسری تجاری کم‌تر می‌انجامد، که به نوبه خود به تنزل ارزش نرخ ارز واقعی منتهی می‌شود.

کارلوس^۱ (۲۰۰۶) فرضیه برابری ریکاردویی و معمای فلدشتاین در مصر را با داده‌های سالیانه ۱۹۷۴-۱۹۸۹، مورد بررسی قرار می‌دهد. متغیرهای استفاده شده در این مقاله، شامل بدهی خارجی، کسری بودجه، مصرف عمومی، تولید ناخالص داخلی، درآمد قابل تصرف، ثروت، حساب جاری، تراز تجاری و سرمایه‌گذاری است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که رابطه بلندمدت ضعیف بین دو کسری وجود دارد و اشاره می‌کند که افزایش مالیات سبب کاهش کسری بودجه می‌شود، ولی کسری خارجی را بهبود نمی‌بخشد. وی همچنین فرضیه دو کسری بودجه و کسری حساب جاری را با استفاده از آزمون علیت مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که به علت اهمیت صادرات نفت و درآمدهای حاصل از آن (که ویژگی خاصی به اقتصاد مصر بخشیده)، کسری حساب جاری، علت کسری بودجه است و رابطه مستقیم بین قیمت نفت و تراز خارجی و کسری وجود دارد. اجیلی^۲، رابطه تجربی بین کسری حساب جاری و بودجه در اقتصاد کوچک در حال توسعه تانزانیا را بررسی می‌کند. هدف اصلی، آزمون اعتبار قضیه برابری ریکاردویی در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر در اقتصاد در حال توسعه است. عدم رابطه مثبت معنی‌دار بین کسری‌های حساب جاری و بودجه، به این معناست که برابری ریکاردویی اعتبار دارد. در حالی که رابطه بلندمدت بین دو کسری، اعتبار این دیدگاه را رد می‌کند. هاشم زاده و ویلسن (۲۰۰۶)^۳، به مطالعه رابطه کسری بودجه و حساب جاری در کشورهای منتخب پرداخته‌اند. آنان معتقدند که سیاست مالی دهه اخیر، آینه‌ای از سیاست مالی دهه ۱۹۸۰ است. این واقعیت دارد که رشد کسری بودجه، در رشد کسری حساب جاری انعکاس می‌یابد. دو کسری برگشته است. افزایش کسری بودجه دولت فدرال و کسری حساب جاری در امریکا و کشورهای دیگر، جرقه‌ای در کسری خارجی و داخلی است، که روی رشد بالقوه اقتصاد داخلی نیز اثر گذاشته است. از دیر باز، رابطه کسری‌های بودجه و حساب جاری مورد توجه و بحث بوده و آزمون‌های تجربی بسیاری در اوایل دهه ۱۹۹۰ انجام گرفته است. نگرش سنتی که معمولاً به نظریه کینزین نسبت داده می‌شود، این است که وقتی اقتصاد در پایین‌تر از ظرفیت

1- Carlos Fonseca Marinheiro.

2- Wissem Ajili.

3- Nozar Hashemzadeh and Loretta Wilson.

اشتغال کامل عمل می‌کند، کسری بودجه تمام اجزای تقاضای کل، از جمله تقاضای واردات را تحریک می‌کند. با عدم افزایش صادرات برای جبران کردن واردات افزایش یافته، کسری بودجه به طور چشم‌گیری کسری خارجی را افزایش می‌دهد. به تبع این دیدگاه، کسری بودجه، نرخ بهره داخلی و هم‌چنین نرخ ارز را افزایش می‌دهد. لذا، ترکیب نرخ بهره بالاتر و ارز قوی‌تر، سبب می‌شود تا تراز حساب جاری و تجاری دچار کسری شوند. بسیاری از محققان از فرضیه برابری ریکاردویی کمک گرفته‌اند تا نشان دهند که کسری بودجه بیش‌تر از کاهش مالیات ناشی شده که منجر به کاهش درآمدهای عمومی و پس‌اندازهای عمومی می‌شود. در حالی که کاهش مالیات بر کاهش پس‌انداز عمومی اثر گذاشته و سبب وسیع‌تر شدن کسری بودجه می‌شود و از سویی پس‌انداز خصوصی را افزایش می‌دهد. از نقطه نظر این دیدگاه، نشان داده می‌شود که اجزای دیگر تأمین مالی عمومی (یعنی بدهی در مقابل مالیات‌ها)، هیچ اثری بر نرخ بهره واقعی، تقاضای کل و مخارج خصوصی ندارند. هاشم‌زاده و ویلسن، فرضیه فوق را برای کشورهای مصر، ایران، اردن، کویت، مراکش، عمان، سوریه، ترکیه و یمن آزمودند و نشان دادند که همبستگی بین دو کسری، پیچیده و مبهم است. رابطه دو کسری با توجه به تغییراتی که به سیستم مالیاتی، الگوی تجارت، نرخ ارز و نیروهای بین‌المللی و داخلی وابسته است، بستگی دارد.

بارتولینی و لیبری^۱ (۲۰۰۶)، برای آزمون فرضیه دو کسری برای کشورهای OECD و هم‌چنین ۲۶ کشور دیگر، معادلات زیر را برآورد کرده‌اند:

$$\begin{aligned} C/Y &= \beta_1 + \beta_2 (FISCDEF/Y) + \beta_3 (G/Y) + \beta_4 (D/Y) \\ &+ \beta_5 (YG) + \beta_6 PG \end{aligned}$$

$$\begin{aligned} CA/Y &= \alpha_1 + \alpha_2 (FISCDEF/Y) \\ &+ \alpha_3 (G/Y) + \alpha_4 (D/Y) + \alpha_5 (YG) + \alpha_6 PG \end{aligned}$$

C، مصرف خصوصی، GDP=Y، fiscdef، کسری بودجه، G مصرف دولتی، D بدهی دولت YG رشد GDP، GP رشد جمعیت و CA موازنه حساب جاری است. طبق نظریه ریکاردویی، $\alpha_2 = \beta_2 = 0$ است و حساب جاری و مصرف، نسبت به تغییرات کسری مالی حساسیت ندارد. مدل آنان با استفاده از تکنیک پانل برای دوره

1- Leonardo Bartolini and Amartya Labiri.

زمانی ۱۹۹۸-۱۹۷۲ برای ۲۶ کشور و دوره زمانی ۲۰۰۳-۱۹۷۲ برای کشورهای OECD، برآورد شده است. نتایج تخمین نشان می‌دهد که هر دلار افزایش کسری مالی در کشورهای مورد مثال، با افزایش مصرف خصوصی ۳۳ تا ۳۷ سنت همراه است. این نتیجه نشان می‌دهد که مصرف به طور قابل توجهی نسبت به تغییرات سیاست مالی حساس است. تغییرات پس‌انداز ملی، تغییرات مشابهی در حساب‌های جاری دارد. لذا بررسی آن‌ها به دیدگاه ریکاردویی محض (که بر طبق آن با هر یک دلار کاهش مالیات، مصرف خصوصی تغییری نمی‌کند) نزدیک است. برای ایالات متحده، دیدگاه نسبت به سایر کشورها ریکاردویی‌تر است.

حسین صمدی^۱، به بررسی تأثیر کسری بودجه دولت و راه‌های تأمین مالی آن بر تراز تجاری در اقتصاد ایران طی سال‌های ۷۰-۱۳۳۸، پرداخته است. در این پژوهش ابتدا رابطه بین کسری بودجه دولت و تراز تجاری طی سال‌های مورد مطالعه مورد بررسی قرار گرفته است. سپس براساس نتیجه به‌دست آمده، الگویی مشتمل بر شش معادله رفتاری برای سطح قیمت، توابع مالیاتی بخش دولتی، تقاضا برای واردات، درآمد واقعی و مخارج واقعی بخش خصوصی و همچنین پنج رابطه اتحادی برای تقاضای کلی داخلی، درآمد کلی دولت، اعتبار داخلی، عرضه پول و تراز تجاری، تدوین و برآورد شده است. همچنین با استفاده از الگو و تکنیک شبیه‌سازی، تأثیر سیاست‌های مختلف مالی بر تراز تجاری و سایر متغیرهای الگو در قالب پنج سناریوی مختلف، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از شبیه‌سازی اثر تغییر در مخارج دولت، نشان می‌دهد که افزایش کسری بودجه (به دلیل افزایش در مخارج دولت) و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی (سناریوی ۱) و از منابع خارجی (سناریوی ۲)، منجر به افزایش سطح قیمت‌ها و بدتر شدن تراز تجاری می‌شود. همچنین شبیه‌سازی نشان می‌دهد که تأمین کسری از طریق کاهش در اعتبار اعطائی به بخش خصوصی (سناریوی ۳) و همچنین تعدیل (کاهش) در مخارج دولت، به گونه‌ای که نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص ملی از سال ۱۳۵۶ به بعد، در سطح سال ۱۳۵۶ تثبیت شود (سناریوی ۴) و بالاخره افزایش در صادرات واقعی کشور به میزان ۱۰ درصد (سناریوی ۵)، منجر به افزایش مازاد تجاری

۱- حسین صمدی، علی، بررسی رابطه بین کسری بودجه دولت و تراز تجاری در اقتصاد ایران ۷۰-۱۳۳۸، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۴.

خواهد شد. این افزایش در سناریوهای (۴) و (۵)، همراه با افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها و در سناریوی (۳)، همراه با کاهش سطح عمومی قیمت‌ها بوده است.

داود منظور، در تحقیقی بسیار جامع، اثرات مخارج مصرفی دولت و مالیات‌ها را با در نظر گرفتن یک اقتصاد بسته برای ایران و اتکا به بخش واقعی اقتصاد و اغماض از بخش پولی اقتصاد در قالب الگوی رشد درون‌زا، مورد بررسی قرار داده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که نسبت پرداخت‌های انتقالی دولت به تولید ناخالص داخلی و نسبت مخارج سرمایه‌گذاری دولت به تولید ناخالص داخلی، تأثیر مثبت بر نرخ رشد بلندمدت دارد و نسبت درآمدهای مالیاتی جاری دولت به تولید ناخالص داخلی نیز با یک وقفه تأثیر مثبت و معنی‌دار بر نرخ رشد تولید سرانه واقعی دارد. همچنین قابلیت دسترسی به ارز خارجی در کنار سایر متغیرهای مالی دولت، تأثیر مثبت و معنی‌دار بر نرخ رشد تولید سرانه غیرنفتی کشور دارد، یعنی تولید سرانه غیرنفتی تأثیر زیادی از ارز حاصل از صادرات نفت می‌پذیرد. وی با در نظر گرفتن نسبت مخارج آموزشی دولت به تولید ناخالص داخلی به‌عنوان شاخص سرمایه‌انسانی و وارد نمودن آن در معادله رشد ضمن تائید نتایج مورد انتظار قبلی، اثر سرمایه‌انسانی را بر رشد اقتصادی بلندمدت مثبت به‌دست آورد او در ارتباط با اجزای مالیات‌های دولت بر رشد بلندمدت، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که مالیات بر درآمد نیروی کار و مالیات بر درآمد سرمایه، تأثیر منفی و معنی‌داری بر رشد تولید سرانه دارد، در حالی که مالیات بر مصرف و مالیات بر واردات، اثر مثبت و معنی‌دار بر رشد دارد. معصومه فولادی، تأثیر مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی را مورد بررسی قرار داده و آن را با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مقایسه کرده است. وی با برآورد مدل با هدف توجیه فعالیت‌های دولت، مخارج مصرفی دولت را به سه بخش مخارج جاری، عمرانی و انتقالی تقسیم و نتیجه‌گیری می‌کند که اثر صادرات بر رشد اقتصادی، مثبت و از نظر آماری معنی‌دار است، که علت این امر را می‌توان ناشی از سهم عمده صادرات نفت و گاز از تولید ناخالص داخلی دانست. نرخ رشد نیروی کار نیز اثر مثبت بر رشد اقتصادی نشان می‌دهد، اما اثر رشد مخارج عمرانی بر رشد تولید ناخالص داخلی اگر چه مثبت، ولی بسیار اندک است. اثر رشد مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی، با سطح احتمال یک درصد قابل رد شدن است، یعنی این فرضیه که نرخ رشد مخارج مصرفی دولتی ایستا و ادغام شده از درجه صفر است، مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۳- نتایج تجربی

هدف از این بخش، بررسی تأثیر کسری بودجه بر مصرف بخش خصوصی، رشد اقتصادی و کسری حساب جاری بین چندین کشور مختلف با سطوح درآمدی متفاوت، با استفاده از داده‌های تلفیقی است.

در این بررسی، ابتدا بر اساس شاخص‌های توسعه جهانی (WDI)^۱، کشورهای مورد بررسی به گروه‌های مختلف درآمدی (کشورهای با درآمد بالا، متوسط و پایین) طبقه‌بندی می‌شوند. این طبقه‌بندی به شرح زیر انجام گرفته است:

جدول ۱- کشورهای منتخب در هر گروه درآمدی

نام کشورها	گروه
آلمان - ایتالیا - ایالات متحده - ژاپن - کانادا - استرالیا - بلژیک - دانمارک - فنلاند - کره جنوبی - نیوزیلند - هلند - نروژ - پرتغال - انگلستان - سوئیس - فرانسه - ایسلند - ایرلند - یونان.	کشورهای با درآمد بالا
ایران - الجزایر - آرژانتین - هندوراس - مراکش - مصر - پرو - سریلانکا - تانزانیا - تایلند - پاروگوئه - ونزوئلا - اکودار - شیلی - کاستاریکا - ارمنستان - مالزی - مکزیک - بولیوی - ترینیداد - پاناما - اردن - دومینیکن - روسیه - سوریه - اندونزی - آذربایجان - السالوادور - گواتمالا - لبنان - گرجستان - ترکیه - عمان.	کشورهای با درآمد متوسط
هند - بنگلادش - پاکستان - سنگال - توگو - زامبیا - نیجریه - غنا - یمن - گینه - چاد - کنیا - توگو - بوتان - بوتکینافاسو - ماداگاسکار - رواندا.	کشورهای با درآمد پایین

سپس، بررسی متغیرهای مورد نیاز در برآورد تأثیر کسری بودجه بر مصرف خصوصی، رشد اقتصادی و کسری حساب جاری در تمام گروه‌های درآمدی به روش تلفیقی، برآورد و مقایسه می‌شود.

مدل مورد استفاده در این مطالعه، در چارچوب متعارف ادبیات فرضیه دوکسری طراحی شده است. همان‌طور که در مباحث فوق شرح داده شد، یکی از فروض دیدگاه

1 - World Development Indicators (2007) .

برابری ریکاردویی، عمر نامحدود افراد است، که برای آزمون کردن این فرض، از متغیر اعتبار خصوصی (تقریب ثروت) استفاده شده است. به این صورت که اگر با افزایش اعتبار خصوصی، میزان مصرف نیز افزایش یابد، در این حالت برابری ریکاردویی برقرار نخواهد بود، چون افراد، بدهی دولت را به عنوان ثروت تلقی کرده و با افزایش ثروت خالص، مخارج مصرفی خود را تغییر می دهند. ولی اگر اعتبار خصوصی بر مصرف اثر نداشته باشد، یعنی افراد عمر نامحدود دارند و شرط ریکاردویی برقرار است. در مورد متغیر باز بودن اقتصاد، می توان گفت که با توجه به ادبیات موجود در زمینه رشد اقتصادی، هرچه اقتصاد بازتر باشد، رشد اقتصادی بیش تر خواهد بود و همچنین صادرات، واردات و کل تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی، اثر مثبتی بر رشد دارد. با توجه به مبانی نظری و تجربی، فرضیه دو کسری را می توان به صورت مدل های ذیل نشان داد:

$$CP = \alpha_0 + \alpha_1 \text{DEFICIT} + \alpha_2 Y + \alpha_3 \text{OPEN} + \alpha_4 W \quad (1)$$

$$Yg = \gamma_0 + \gamma_1 \text{DEFICIT} + \gamma_2 Y + \alpha_3 \text{OPEN} + \gamma_4 W \quad (2)$$

$$CA = \beta_0 + \beta_1 \text{DEFICIT} + \beta_2 Y + \beta_3 \text{OPEN} \quad (3)$$

همه داده های مورد استفاده در این بخش برای سه گروه مختلف درآمدی طی دوره ۲۰۰۶-۱۹۸۵، از شاخص های توسعه جهانی (WDI) و آمارهای مالی بین المللی (IFS)^۱ به دست آمده اند. این داده ها به شرح زیرند:^۲

۱- تولید ناخالص داخلی (Y): این متغیر برای کشورهای مختلف جهان بر حسب میلیون دلار محاسبه شده است.

1- International Financial Statistics(2007).

۲- طبق ادبیات تجربی موجود در این زمینه و همچنین مطالعات تجربی انجام گرفته، متغیرهای مختلفی بر کسری بودجه و کسری حساب جاری تاثیرگذارند از جمله نرخ ارز، نرخ بهره، رشد اقتصادی، جمعیت افراد باسواد، سرمایه گذاری، پس انداز و... که در مدل مورد نظر لحاظ شدند، ولی به دلیل عدم معنی دار بودن و یا عدم دسترسی به اطلاعات و آمار برای تمام کشورهای مورد بررسی (۷۰ کشور)، از مدل حذف شدند. به عبارتی، مدل های برآورد شده بعد از چندین بار آزمون و خطا و با توجه به معنی دار بودن ضرایب و کلیت رگرسیون، به عنوان مدل های نهایی انتخاب شده اند.

- ۲- کسری بودجه (DEFICIT): این متغیر به صورت کسری (-) و یا مازاد (+) بودجه دولت و بر حسب میلیون دلار محاسبه شده است.
- ۳- درجه باز بودن اقتصاد (OPEN): نسبت مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی.
- ۴- کسری حساب جاری (CA): این متغیر بر حسب میلیون دلار محاسبه شده است و برابر تفاضل صادرات و واردات است.
- ۵- مصرف بخش خصوصی (CP): به صورت میلیون دلار برای تمام کشورها در نظر گرفته شده است.
- ۶- اعتبار خصوصی (W):^۱ اعتبار بخش خصوصی نسبت به تولید ناخالص داخلی است که برای تمامی کشورها به صورت درصد محاسبه شده است. از این متغیر به عنوان جانشین ثروت خصوصی استفاده می شود.

۳-۱- آزمون های مورد نیاز

۳-۱-۱- آزمون ریشه واحد و همگرایی

برای مدل تلفیقی، مسأله رگرسیون جعلی به همان صورت مدل های سری زمانی نیز مصداق دارد. بنابراین کاربردهای آزمون ریشه واحد و همگرایی در مدل تلفیقی برای تضمین صحت و اعتبار نتایج در این قسمت ضروری است. لازم است آزمون ریشه واحد برای تک تک متغیرهای وابسته و مستقل رابطه، یک و جمله پسماند آن انجام گیرد، تا از وجود همگرایی اطمینان حاصل شود.

چندین آزمون ریشه واحد در مدل داده های تلفیقی وجود دارند که در مادالا^۲ (۱۹۹۸)، بالتاجی^۳ (۲۰۰۰) و سایر مقالات ذکر شده اند. در این جا از آزمون ایم، پسران و شین^۴ (۱۹۹۷)، استفاده می شود. سایر آزمون ها عبارتند از آزمون پدرونی^۵ (۱۹۹۹)، آزمون لوین - لین^۶ (۱۹۹۲)، آزمون های پارامتری و ناپارامتری و آزمون مبتنی بر پسماند کی او^۷ (۱۹۹۹). اساس آزمون ایم، پسران و شین (۱۹۹۷)، آزمون دیکی - فولر

1- Credit Private.

2- Maddala.

3- Baltagi.

4- Im, Pesaran, Shin.

5- Pedroni.

6- Levin- Lin.

7- Kao.

تعمیم یافته (ADF) است، که ابتدا برای تک تک مقاطع داده‌های تلفیقی (برای هر متغیر جداگانه)، انجام و سپس میانگین آماره‌های دیکی- فولر تعمیم یافته، محاسبه می‌شود.^۱

نتایج آزمون برای متغیرهای مدل‌های (۱) و (۲) در جدول زیر درج شده است. آزمون پسماندهای رگرسیون برای هم‌گرایی نیز به این روش انجام گرفته است:

جدول ۲- آزمون ریشه واحد برای متغیرها با یک بار تفاضل‌گیری

متغیر	میانگین t	آماره IPS	احتمال
CA	-۳/۶۳	-۱۷/۹۸	۰/۰۰۰
CP	-۳/۰۰۷	-۱۲/۵۱	۰/۰۰۰
W	-۳/۲۳	-۱۴/۶۲	۰/۰۰۰
DEFICIT	-۵/۲۲	-۲۵/۸۴	۰/۰۰۰
Y	-۲/۶۶	-۹/۹۹	۰/۰۰۰
OPEN	-۴/۱	-۲۱/۹۵	۰/۰۰۰

برای آزمون هم‌گرایی یکسان، آزمون IPS برای پسماند معادلات انجام و وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها تأیید شد.

۴-۱-۳- آزمون F، آزمون معنی‌دار بودن گروه

از آماره F محاسباتی، برای آزمون برابری عرض از مبدأها استفاده و این سؤال مطرح می‌شود که آیا عرض از مبدأ برای مقاطع مختلف یکسان است، یا نه؟ اگر آماره F محاسبه شده بیش‌تر از مقدار F جدول باشد، فرضیه H_0 مبنی بر برابری عرض از مبدأها T رد می‌شود.

جدول ۳- آزمون معنی‌دار بودن گروه

کشورهای منتخب	F		
	مدل حساب جاری	مدل مصرف بخش خصوصی	مدل رشد اقتصادی
کشورهای با درآمد بالا	۴۴/۴	۱۱۷/۴۷	۲۷/۲
کشورهای با درآمد متوسط	۱۷/۰۵	۱۴۱/۵۱	۳۴/۵
کشورهای با درآمد پایین	۱۷	۱۰۷/۳۹	۲۳/۶

با توجه به جدول (۳)، مقادیر F محاسبه شده از F جدول بزرگ‌تر است. لذا اثرات گروه کشورها پذیرفته می‌شود و می‌بایستی عرض از مبداهای مختلفی را در برآورد لحاظ گیرد.

۳-۱-۳- آزمون هاسمن، آزمون انتخاب بین اثرات ثابت یا اثرات تصادفی

به منظور آزمون انتخاب بین اثرات ثابت و اثرات تصادفی، از آماره هاسمن استفاده می‌شود. روش اثرات ثابت، با وارد کردن متغیرهای مجازی، اثرات واحدهای مقطعی مختلف را جدا و روش اثرات تصادفی نیز به نوعی دیگر ناهمسانی واریانس بین گروهی را برطرف می‌کند. همان‌طور که مطرح شد، به منظور این‌که مشخص شود کدام روش (اثرات ثابت و یا اثر تصادفی) برای برآورد مناسب‌تر است، از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. فرضیه صفر این آزمون مبنی بر عدم وجود ارتباط بین جزء اخلاص مربوط به عرض از مبدأ و متغیرهای توضیحی و اثر تصادفی الگوست. در حالی که فرضیه مقابل به این معنی است که بین جزء اخلاص مورد نظر و متغیر توضیحی همبستگی وجود دارد و چون به هنگام وجود همبستگی بین جزء اخلاص و متغیر توضیحی با مشکل تورش و ناسازگاری مواجه می‌شویم، بنابراین بهتر است در انجام پذیرفته شدن H_1 (رد H_0)، از روش اثرات ثابت استفاده کنیم. تحت فرضیه H_0 ، اثرات ثابت و اثرات تصادفی هر دو سازگار هستند، ولی روش اثرات ثابت، ناکاراست (وود ریچ ۲۰۰۰).^۱

با توجه به جدول زیر، آماره کی- دو محاسباتی، بزرگ‌تر از مقدار کی- دو جدول است، بنابر این فرضیه H_0 رد می‌شود. لذا اثرات تصادفی ناسازگار است و باید برای برآورد از روش اثرات ثابت استفاده کنیم.

جدول ۴- آزمون انتخاب بین اثرات ثابت یا اثرات تصادفی

کشورهای منتخب	χ_k^2		
	مدل حساب جاری	مدل مصرف بخش خصوصی	مدل رشد اقتصادی
کشورهای با درآمد بالا	۲۲/۳	۲۵۸/۱۸	۱۷/۹
کشورهای با درآمد متوسط	۱۰۵/۴۷	۴۷۵/۲۳	۳۰/۵
کشورهای با درآمد پایین	۹۵/۲۳	۲۳۷/۲۶	۱۱/۸

1- Wooldridge J M.

۲-۳- برآورد مدل و تحلیل نتایج

در این قسمت، معادلات (۱)، (۲) و (۳) برای کشورهای منتخب (با سه گروه درآمدی مختلف)، با روش اثرات ثابت و حداقل مربعات معمولی (OLS) برای دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۸۵، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۳- کشورهای با درآمد بالا

در این بخش، اثر کسری بودجه بر حساب جاری و مصرف بخش خصوصی و رشد اقتصادی در ۲۰ کشور با درآمد بالا بررسی می‌شود. پیش از پرداختن به ضرایب متغیر، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تمامی ضرایب تخمین زده شده کاملاً مطابق انتظارات و چارچوب تئوریک هستند و با توجه به آماره آزمون ضرایب تخمین زده شده، تمامی ضرایب مدل در سطح ۵ درصد معنی‌دارند. اعداد داخل پرانتز آماره t را نشان می‌دهند که برای تمام متغیرهای لحاظ شده در مدل معنی‌دار است:

$$CP = 0.001DEFICIT + 0.003W + 0.01Y$$

$$(t) \quad (3/67) \quad (2/36) \quad (2/01)$$

$$Yg = -0.007DEFICIT + 0.97OPEN + 1/01AR(1)$$

$$(t) \quad (-0/11) \quad (95/8) \quad (132/1)$$

$$CA = 0.004DEFICIT + 1/04OPEN + 4/8Y$$

$$(t) \quad (1/99) \quad (1/17) \quad (2/7)$$

ضریب متغیر کسری بودجه (۰/۰۰۱)، اثر مثبت و بسیار ناچیزی بر مصرف دارد و از لحاظ آماری معنی‌دارست و ضریب اعتبار بخش خصوصی نیز نشان می‌دهد که با افزایش ثروت (اعتبار خصوصی)، مصرف به میزان ۰/۰۰۳ افزایش می‌یابد و در حقیقت اثر ناچیزی بر تغییر مصرف دارد، به عبارتی، به فرضیه برابری ریکاردویی نزدیک است. نتایج حاصل از بررسی اثر کسری بودجه بر رشد نشان می‌دهد که هر چه اقتصاد بازتر باشد، رشد اقتصادی بیش‌تر خواهد بود. هم‌چنین انتظار می‌رفت که کسری بودجه اثر منفی بر رشد داشته باشد، ضریب برآوردی کسری بودجه، منفی، ولی غیرمعنی‌دار است. افزایش کسری سبب کاهش رشد می‌شود، ولی در کشورهای با درآمد بالا این متغیر تأثیرگذار نیست.

همچنین رابطه کسری بودجه و کسری حساب جاری با توجه به نتایج که مدل مثبت برآورد شده و برابر ۰/۰۰۴ است، نشان می‌دهد که در کشورهای با درآمد بالا رابطه ای بین دو کسری وجود ندارد و به بیان دیگر، فرضیه برابری ریکاردویی در این کشورها تأیید می‌شود.

۲-۲-۳- کشورهای با درآمد متوسط

هدف از این بحث، بررسی تأثیر کسری بودجه بر کسری حساب جاری و مصرف بخش خصوصی و رشد اقتصادی در کشورهای با درآمد متوسط که حدود ۳۳ کشور در نظر گرفته شده‌اند.

$$CP = 0.05DEFICIT + 0.02W + 0.09Y$$

(t) (۳/۲۱) (۱/۱۷) (۲/۷)

$$Yg = -0.075DEFICIT + 0.16OPEN$$

(t) (-۲/۱) (۱/۸)

$$CA = 0.22DEFICIT + 0.42OPEN + 1.92Y$$

(t) (۱/۴۸) (۱/۷۳) (۲/۳۱)

مشاهده می‌شود که تمامی ضرایب تخمین زده شده کاملاً مطابق با انتظارات و چارچوب تئوریک هستند و با توجه به آماره آزمون ضرایب تخمین زده شده، همه ضرایب مدل در سطح ۵ درصد معنی‌دار و قابل قبول‌اند. در ادامه، به تحلیل ضرایب و مقادیر به دست آمده در برآورد انجام گرفته، می‌پردازیم. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مثبت بودن ضریب کسری بودجه (۰/۰۵)، نشان از افزایش سطح مصرف خصوصی به ازای هر واحد افزایش در کسری بودجه دارد. به عبارت دیگر، در کشورهای مورد بررسی میزان افزایش در مصرف خصوصی به ازای هر واحد کسری روند صعودی داشته است. ضریب به دست آمده برای متغیر ثروت بخش خصوصی، حکایت از آن دارد که، رابطه‌ای صعودی و مثبت میان مصرف و ثروت (۰/۰۲) وجود دارد. در میان متغیرهای توضیحی اثر گذار بر مصرف خصوصی در این کشورها، به ترتیب درآمد، کسری بودجه و اعتبار خصوصی بیش‌ترین اثر را بر مصرف دارند. نتایج مدل حاکی از ارتباط منفی میان کسری بودجه و رشد اقتصادی در کشورهای با درآمد متوسط است. اگر ضریب کسری بودجه یک واحد افزایش یابد منجر به کاهش ۰/۰۷۵ رشد اقتصادی در این کشورها می‌شود. همچنین ضریب درجه باز بودن اقتصاد اثر مثبت حدود ۰/۱۶ بر رشد اقتصادی دارد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مثبت بودن ضریب کسری بودجه (۰/۲۲) نشان از افزایش سطح موازنه حساب جاری به ازای هر واحد افزایش در کسری بودجه دارد. به عبارت دیگر، در کشورهای مورد بررسی میزان افزایش در کسری حساب جاری به ازای هر واحد کسری بودجه روند صعودی داشته است. متغیر درجه باز بودن اقتصاد نیز اثر مثبت و معنادار بر کسری حساب جاری دارد. به طور کلی نتایج مدل برآورد شده، هم‌گرایی دو کسری در کشورهای با درآمد متوسط را نشان می‌دهد و به‌عبارتی از فرضیه کینزین حمایت می‌کند.

۳-۲-۳- کشورهای با درآمد پایین

نتایج برآورد مدل‌های مورد نظر برای آزمون فرضیه دو کسری در ۱۷ کشور با درآمد پایین، به صورت زیر است:

$$CP = 0.08DEFICIT + 0.03W + 0.06Y$$

(t) (2/32) (1/05) (1/98)

$$Yg = -0.08DEFICIT + 0.12OPEN$$

(t) (-2/2) (1/41)

$$CA = 1/6DEFICIT + 2/3OPEN + 2/6Y$$

(t) (1/55) (1/32) (2/01)

ضریب به‌دست آمده برای متغیر کسری بودجه، مثبت و برابر (۰/۰۸) است و حکایت از روند صعودی (ارتباط) میان کسری بودجه و مصرف دارد. به‌عبارت دیگر، این ضریب دال بر رد فرضیه ریکاردویی است. ضریب به‌دست آمده برای متغیر ثروت بخش خصوصی، حکایت از رابطه صعودی و مثبت میان مصرف و ثروت (۰/۰۳) دارد. یعنی افراد، کاهش مالیات را جزء ثروت تلقی کرده و با افزایش تعهدات دولت، مصرف بخش خصوصی افزایش یافته است. ضریب متغیر درآمد نشان می‌دهد که در اثر افزایش درآمد نیز، مصرف به میزان ۰/۰۶ افزایش پیدا کرده است. ارتباطی منفی میان کسری بودجه و رشد اقتصادی در کشورهای با درآمد پایین وجود دارد. اگر یک واحد ضریب کسری بودجه افزایش یابد، منجر به کاهش ۰/۰۸۱ رشد اقتصادی در این کشورها می‌شود. همچنین ضریب درجه باز بودن اقتصاد اثر مثبت بر رشد اقتصادی حدود ۰/۱۲ را دارد. نتایج به‌دست آمده از برآورد اثر کسری بودجه بر حساب جاری، رابطه‌ای مثبت میان کسری بودجه و کسری حساب جاری را نشان می‌دهد. یک واحد افزایش کسری بودجه

منجر به افزایش ۱/۶ واحد کسری حساب جاری می‌شود. لذا مشاهده می‌شود که دو کسری هم جهت هستند و به عبارتی از فرضیه کینزین حمایت می‌کنند.

۴- نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شده است که رابطه کسری بودجه بر متغیر بخش داخلی (مصرف بخش خصوصی و رشد اقتصادی) و متغیر بخش خارجی (کسری حساب جاری)، با استفاده از دو دیدگاه برابری ریکاردویی و کینزین به صورت بین کشوری مورد بررسی قرار گیرد. کشورهای منتخب براساس طبقه‌بندی شاخص توسعه جهانی به سه گروه درآمدی تقسیم شده‌اند و فرضیه دو کسری برای هر گروه درآمدی کشورها به صورت معادلاتی در نظر گرفته شده است، تا بتوانیم اثر کسری بودجه بر کسری حساب جاری و مصرف بخش خصوصی و رشد اقتصادی را مورد آزمون قرار دهیم.

در نظریه کینزی که با این فرض که منابع بیکار در اقتصاد وجود داشته باشد، کاهش پس‌انداز دولت و حتی پس‌انداز منفی دولت از طریق ضریب تکاثر، موجب افزایش مصرف و بنابر این افزایش درآمد می‌شود و در نتیجه موجب افزایش پس‌انداز خواهد شد. لذا طبق این نظریه، کاهش اولیه در پس‌انداز دولت، ممکن است در نهایت به وسیله سطح بالاتر پس‌انداز ناشی از رشد سریع‌تر اشتغال و درآمد، جبران شود. البته در چارچوب کینزی تغییرات در کسری بودجه موقتی فرض می‌شود.

نگرش بر مبنای ریکاردویی این طور بیان می‌شود که با یک روند با ثبات مخارج دولتی، کاهش تأمین کسری بودجه از طریق مالیات‌های جاری، سبب می‌شود که در آینده مالیات‌های بیشتری پرداخت شود و ارزش فعلی افزایش در مالیات‌های آینده، برابر با کاهش در مالیات‌های جاری خواهد بود.

بنابر این افرادی که دارای بصیرت و رفتار عقلایی هستند، می‌دانند که مخارج دولتی یا در زمان حال و یا آینده از طریق مالیات تأمین می‌شود. در این چارچوب، افزایش در کسری بودجه یا پس‌انداز، منفی و یا اصولاً کاهش در مالیات‌ها، روی نرخ پس‌انداز ملی تأثیر نمی‌گذارد، زیرا کاهش در پس‌انداز کل توسط افزایش پس‌انداز بخش خصوصی، درست معادل با میزان کاهش در پس‌انداز دولتی جبران می‌شود، که همان جبران ریکاردویی است و این به معنای پیش‌بینی درست افراد از بدهی‌های مالیاتی آینده است، که آن را در رفتار فعلی پس‌اندازی خود اعمال می‌کنند. این که کدام یک از

نظریات فوق صلاحیت پذیرش را دارند، از نظر تئوریکی مبهم است و موضوعی تجربی است که تأیید و یا رد کردن آن باید به وسیله مطالعات تجربی حاصل گردد.

به طور خلاصه نتایج تحقیق را می توان به صورت زیر بیان کرد:

۱- در کشورهای با درآمد پایین و متوسط، به علت محدودیت نقدینگی مصرف کنندگان، نااطمینانی به شاخص های مالیاتی، بازار سرمایه اختلال زا سبب می شود که برابری ریکاردوئی برقرار نباشد.

۲- در کشورهای با درآمد پایین و متوسط، با افزایش کسری بودجه، مخارج مصرفی خصوصی افزایش می یابد و به عبارتی مخارج دولتی و خصوصی مکمل هستند و در نتیجه انبساط مالی اثر انبساطی بر تقاضای کل دارد. در حالی که در کشورهای با درآمد بالا این ضریب نزدیک به صفر است و به بی اثری سیاست مالی اشاره دارد.

۳- در کشورهای با درآمد پایین و متوسط، با افزایش ثروت، مصرف خصوصی افزایش می یابد و نشان می دهد که افراد افزایش ثروت را دائمی تلقی کرده اند و لذا یکی از فروض برابری ریکاردوئی مبنی بر عمر نامحدود افراد رد می شود، در حالی که در کشورهای با درآمد بالا عکس این حالت نشان داده شد.

۴- در کشورهای با درآمد متوسط و پایین، کسری بودجه تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد و در کشورهای با درآمد بالا کسری بودجه اثر منفی، ولی غیرمعنی دار بر رشد دارد. در این کشورها رشد اقتصادی بیش تر متاثر از باز بودن اقتصاد است.

۵- کسری بودجه برای کشورهای با درآمد متوسط و پایین، اثر مثبتی بر کسری حساب جاری دارد. ضریب این شاخص دیدگاه کینزین را تأیید می کند.

۶- اثر کسری بودجه بر مصرف بخش خصوصی و کسری حساب جاری برای کشورهای با درآمد بالا، تقریباً صفر بوده و نشان می دهد که در این کشورها دیدگاه برابری ریکاردوئی برقرار است.

نتایج تحقیق نشان داده است که در کشورهای با درآمد بالا دیدگاه ریکاردوئی برقرار است، در حالی که کشورهای با درآمد متوسط و پایین به دیدگاه کینزی نزدیک هستند. این حالت برای افراد با درآمد بالا و پایین نیز صدق می کند. افراد با درآمد بالا ریکاردوئی تر رفتار می کنند و افراد با درآمد پایین نسبت به سطح مالیات حساس اند و کاهش مالیات بر میزان مصرف آن ها تأثیر می گذارد. اگر فرضیه دو کسری صحیح باشد؛ به عبارتی، اگر کسری بودجه منجر به کسری حساب جاری شود، مناسب ترین سیاست، کاهش کسری بودجه از طریق افزایش مالیات است. چرا که کاهش درآمد خصوصی، بعد

از مالیات، موجب کاهش مصرف کالاهای وارداتی می‌شود، در نتیجه ثبات مالی، به‌طور مستقیم موجب کاهش کسری بودجه و به‌طور غیرمستقیم موجب کاهش کسری خارجی می‌شود.

فهرست منابع

- ۱- بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال‌های مختلف.
- ۲- توکلی، احمد، ۱۳۷۶ "تحلیل سری‌های زمانی هم‌گرایی یکسان"، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۳- صمدی حسین، علی، ۱۳۷۴ "بررسی رابطه بین کسری بودجه دولت و تراز تجاری در اقتصاد ایران ۷۰-۱۳۳۸"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- ۴- فولادی معصومه، ۱۳۷۹ "تأثیر مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- ۵- منظورداود، ۱۳۷۹ "تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر رشد اقتصادی بلندمدت" پایان‌نامه دکتری دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- 6- Alkhatib Alkswani, Mamdouh(1999), "*The Twin Deficits Phenomenon in Petroleum Economy:Evidence from Saudi Arabia*"Dept of Economics.
- 7- Ajili, Wissem (2002), "*The Twin deficit,are they really twins?An empirical investigation in the case of developing economy*" university of paris Dauphine,Jel Classification:E62- F40,H62.
- 8- Baharumshah, Ahmad Zubaidi,Evan Lau and Ahmed M.Khalid(2006), "Testing Twin Deficits Hypothosis Using VARs and Variance Decomposition" Journal of the asia Economy,Vol 11,NO 3,331-354.
- 9- Barro Robert J(1989), "*The Ricardian Approach to Budget Deficit*", Journal of Political Economy,Vol .84,pp.343-49.
- 10- Bartolini, Leonardo and Amartya Labiri(2006), "*Twin Deficit,Twenty years Later*",Federal Reserve Bank of NEWYORK,VOL12,NO7.

- 11- Cebula, Richard J. (1995), *“The Impact Of Federal Government Budget Deficits On Economic Growth In The United States: An Empirical Investigation. 1955-1992”* International Review of Economics and Finance, 4(3): 24.5-252
- 12- Easterly, William and Klaus Schmidt-Hebbel(1994), *“Fiscal Adjustment and Macroeconomic Performance:A Synthesis in Public Sector DEFICITs and Macroeconomic Performance”*,oxford university Press,pp 15-78.
- 13- Hashemzadeh, Nozar and Loretta Wilson(2006),*“The Dynamics of Current Account and Budget in Selected Countries if the Middle East and North Africa”*, International Research of Finance and Economics,ISSN 1450-2887.
- 14- Marinheiro, Carlos Fonseca (2006), *“Ricardian Equivalence ,Twin Deficits, and the Feldstein-Horioka puzzle in Egypt’*,university of Coimbra,Portugal,Jel classification: F32,E62,H6,o55.
- 15- Melvin,Michael,Don Schlagenhauf and Ayhan Talu(1989), *“ The U.S Budget Deficit and the Foreign Exchange Value of the Dollar”*,The Review of Economics and statistics,Vol71,pp500-505
- 16- Pesaran ,M. Hashem (2004), *“General Diagnostic Tests for Cross Section Dependence in Panels”* ,Cambridge University .
- 17- Pesaran, M. Hashem (2006), *“A Simple Panel Unit Root Test in the Presence of Cross Section Dependence”* ,Cambridge University.
- 18- Piersanti ,Giovanni (2001),*“Ecpected Future Budget Deficits, the Real Exchange Rate and Current Account dynamics in Finit Horizon Model”*,Journal of Economic.Vol.77,No.1,pp1-22.
- 19- Vamvoukas, G. A. (1998).*“Budget Deficits and Economic Activity”*.Journal of economic